

کاربست نظریه کاریزماتیک ماکس وبر در تحلیل سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

* نیره قوی
** اعظم امامی

چکیده

رهبری سازمان مجاهدین خلق؛ با فرار از کشور در مرداد ۱۳۶۰ و استقرار اعضای سازمان در عراق با حمایت و کمک صدام به سردمداری نظام سلطه در سال ۱۳۶۵ موفق شد تشکیلاتی را به وجود آورد که نمونه‌ای از تشکیلات میلیتاریستی با رهبری کاریزمایی است. تشکیلاتی که در آن مشروعیت‌یابی، ساختاربنندی، قدرت، رهبری، نحوه جذب و عملکرد اعضا با بهره‌گیری از دیدگاه «سیادت کاریزمایی وبر» قابل تبیین می‌باشد. این مقاله با نوآوری در تحلیل، عملکرد و ساختار شکل‌گرفته سازمان در تطبیق با تئوری کاریزماتیک وبر، به تبیین چگونگی ماهیت شکل‌گیری و عملکرد سازمان پرداخته است و در پاسخ به این سؤال که «کاربست دیدگاه کاریزمای وبر در مورد سازمان مجاهدین خلق چیست؟» بیان می‌دارد که، «با توجه به تطبیق مؤلفه‌های نظریه کاریزمای وبر بر ماهیت‌شناسی و عملکرد سازمان، می‌توان آن را مصداقی عینی در تداوم شیوه رهبری کاریزمایی هیتلری برای این نظریه در دوره معاصر دانست.» مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است.

واژگان کلیدی

سازمان مجاهدین خلق، مسعود رجوی، کاریزما، ماکس وبر، قدرت.

gavi@staff.nahad.ir

azamemami44@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی و مدرس گروه معارف اسلامی.

**دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۸

مقدمه

پیدایش سازمان مجاهدین خلق ایران به اواسط دهه ۱۳۴۰ و در کوران مبارزات ضد رژیم شاهنشاهی بازمی‌گردد، گرچه مؤسسين در ابتدای امر دارای صبغه اسلامی در مبارزات خود بودند؛ اما سازمان به تدریج مواضع ایدئولوژیک خود را از اسلام به مارکسیست تغییر داد و به همراه ضرباتی که رژیم شاهنشاهی در دهه ۵۰ باعث از هم‌پاشیدگی سازمان شد، تا اینکه در سال ۵۴ رسماً مواضع مارکسیستی خود را اعلام نمود. بعد از پیروزی انقلاب با عنوان «شاخه مارکسیستی مجاهدین خلق» به فعالیت خود ادامه دادند؛ این گروه بعدها از عنوان مجاهدین نیز دست کشیدند و با عنوان «سازمان پیکر در راه آزادی طبقه کارگر» به فعالیت پرداختند.

بخش دیگری از رهبران و فعالان سازمان کوشیدند، تا با حفظ مواضع ایدئولوژیک قبلی و به قول خودشان وفاداری به آرمان‌ها و مرام بنیانگذاران سازمان، فعالیت خود را ادامه دهند. این گروه با رهبری مسعود رجوی که خود را ادامه‌دهنده راه بنیانگذاران مجاهدین می‌دانست به بازسازی خود پرداخت و با عنوان «جنبش مجاهدین» و در قالب سازمان جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان گسترش داد.

در دوران جدید، مواضع چپ‌گرایانه و رادیکال این گروه از اسلام و شعارهای سوسیالیستی و همچنین نمایش‌های سازمانی این گروه برای جوانان و نوجوانانی که در التهاب سال‌های پس از سقوط رژیم سلطنتی به سر می‌بردند و در عین حال علایق مذهبی داشتند، جاذبه زیادی داشت. سازمان به‌زودی در مقابل ج.ا.ایران و امام خمینی رهبر قرار گرفت (فوزی، ۱۳۸۶: ۹۰) و مشی مقابله با نظام را در پیش گرفت.

رجوی پس از انجام اقدامات تروریستی و جنایتکارانه به‌همراه برخی از اعضا به پاریس فرار کرد و در حمایت صدام در عراق قرار گرفتند. در سال ۱۹۸۶ رهبری سازمان، دعوت صدام حسین و سردمداران نظام سلطه و خصوصاً آمریکا برای مستقر شدن در عراق جهت پیوستن به ارتش صدام برای جنگیدن بر ضد ایران را پذیرفت. رجوی با امکانات اهدایی صدام قرارگاه‌هایی در عراق تأسیس نمود و اعضا و هواداران خود در ایران و سایر نقاط را تشویق کرد، تا به آنجا بروند که تقریباً ۷۰۰۰ عضو به سازمان پیوست. (تقی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۸)

باید دانست از این مقطع تاریخ به‌بعد، مجموع تحولاتی که در سازمان به‌وقوع پیوست به تدریج سازمان را به سمت مدل سیادت کاریزمایی که وبر به‌منظور نجات آلمان از شرایط بحرانی مطرح کرده بود، سوق داد که می‌توان آن را نمونه و مصداق قابل تأمل رهبر کاریزمایی نام برد.^۱

۱. به‌عنوان بارزترین مصادیق رهبران کاریزماتیک، هانا آرنت در کتاب *توتالیتاریسم* از هیتلر و موسولینی نام برده است و بهرام اخوان کاظمی به‌وجود آمدن نظام‌های غیردموکراتیک فاشیسم، نازیسم و استالینیسم را صرف‌نظر از علل و

مقاله پیش‌رو، متفاوت از نوشته‌ها و تحلیل‌ها موجود درخصوص بررسی عملکرد سازمان براساس الگوی کاریزماتیک در پی معرفی مصداقی متناسب برای تئوری کاریزماتیک وبر در تحلیل را به‌عنوان نوآوری پژوهش مدنظر قرار داده است. مقاله در پی تبیین این موضوع است که سازمان مجاهدین دارای ویژگی‌ها از نظر شکل‌گیری، ساختار و نحوه عملکرد رهبری و اعضا است که می‌توان به ظاهر آن را با تطبیق بر دیدگاه وبر در زمره مصداق کاریزمایی همچون هیتلر و ... دانست. برای رسیدن بدین نتیجه، متدولوژی مورد نظر تحقیق از باب امکان‌سنجی انطباق مفهوم به مصداق است که ابتدا مفاهیم مورد نظر شفافیت معنایی خود را در تحقیق واجد شود و در ادامه مؤلفه‌های نظری و ابعاد دیدگاه وبر درباره کاریزما با استفاده از آثار وبر بررسی شده و سپس ابعاد و مؤلفه‌ها در مورد سازمان مورد بررسی و تطبیق قرار داده شده، تا صدق ادعای مورد نظر پژوهش تبیین گردد که رجوی همچون دیگر مصداق عینی و بارز رهبران کاریزما، یعنی هیتلر و موسولینی با روش کاریزمایی سلطه خود را بر گروه‌های پیرو داشته است.

۱. مفهوم کاریزما وبر

باید توجه داشت که لغت «کاریزما» از گذشته‌های دور در فرهنگ‌های مختلف، خصوصاً ادبیات مسیحیت به‌کار برده می‌شده و معنایی متفاوتی را هم در بر داشته است. ریشه لغوی کاریزما با منشأ کلیسایی به‌معنای «عطیعه الهی» است و در زبان عربی به‌معنای موهبت یافتن از فیض ایزدی و به‌معنای کرامت (شیخاوندی، ۱۳۸۷: ۹۸) به‌کار رفته است.

کاریزما به‌معنای «فره» یا فرهمندی در اغلب کتب و تحقیقات به‌وفور به‌چشم می‌خورد. در نظر برخی کاریزما از جمله مفاهیمی است که به‌دلیل غنای مفهوم (شاید هم ابهام مفهومی) در حوزه‌ها و سطوح گوناگون استفاده شده است. (فولادیان، ۱۳۹۳: ۱۱) رهبری کاریزماتیک منسوب به افکار وبر آلمانی است. در عصر معاصر وبر این واژه را در قالب اندیشه‌های خود و منطبق با باورهای خود کاربردی نموده و در قالب مفهومی در جامعه‌شناسی سیاسی به‌کار گرفته است. (گولد و کولب ۱۳۷۶: ۶۳۰ - ۶۲۹) در مقاله حاضر مفهوم و مدل وبری کاریزما مدنظر است.

۲. ساختار نظریه کاریزما وبر

تشکیلاتی که با سیادت کاریزمایی است، مبتنی بر نوعی از روابط احساسی است. ستاد اداری رهبر

اسباب تاریخی، اجتماعی و سیاسی در وجود و نقش رهبران کاریزما و جاذبه‌های شخصی، هیتلر، موسولینی و استالین می‌داند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۷۲)

کاریزمایی از کارمندان تشکیل نشده است؛ ساخت کاریزمایی دارای روش منظم استخدام و اخراج یا ترقی و ترفیع یا حقوق و آموزش منظم و تخصصی کاریزما و دستیارانش یا مراجع کنترل و استیناف نیست؛ به علاوه ساخت کاریزما فاقد قلمرو خاص فعالیت اداری و حوزه صلاحیت فنی است. در سیادت کاریزمایی، نهادهای دائمی مثل ادارات که مستقل از افراد و کاریزمای شخصی آنها باشند، دیده نمی شود. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۲)

گفتنی است که انتخاب اعضای این ستاد، نه براساس امتیازات اجتماعی و نه مبتنی بر وابستگی خانگی و شخصی است؛ بلکه براساس صفات کاریزمایی اعضا است، هیچ چیزی با عنوان انتصاب یا انفصال یا سیر ارتقایی یا ترفیع وجود ندارد. تنها یک دعوت است توسط کاریزما براساس صفات کاریزمائی است. هیچ سلسله مراتبی وجود ندارد، رهبر صرفاً درموارد کلی یا خاص، وقتی که اعضای ستاد خود را قادر به انجام کار محوله نداند، در امور دخالت می کند.

هیچ چیزی به عنوان حیطة معین صلاحیت و هیچ تصاحبی از قدرت رسمی براساس امتیازات اجتماعی وجود ندارد. چیزی به عنوان حقوق وجود ندارد، حواریون و مریدان در یک رابطه اشتراکی و از طریق هدایای رسیده، با رهبر خود زندگی می کنند. هیچ سازمان اداری ثبت شده ای وجود ندارد. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۰)

ساختار سلطه کاریزمایی همسو با مأموریت رهبر خواهد بود و هدفش این است که سرشت غیر معمولی این نوع سلطه را حفظ کند، تا به امری عادی و روزمره تبدیل نشود. این موضوع مستلزم دو پیش شرط است: سازمان رهبر کاریزمایی نباید رسمی باشد؛ بلکه باید متشکل از افرادی باشد که حاضرند خود را در راه هدف های رهبر فدا کنند و رهبر کاریزمایی و مریدانش نباید نیازهای خود را از طریق فعالیت های معمولی اقتصادی برآورند... ساختار سلطه کاریزمایی ساختاری ناپایدار است و در صورتی که بخواهد ماندگار شود، باید ساختار سلطه سنتی و یا عقلانی را به خود بگیرد. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۱)

۳. ماهیت کاریزمای وبر

باید دانست که در نظر وبر، سیادت کاریزمایی خارج از قلمرو روزمره و حیطة دنیوی است، بدین معنا این سیادت به شدت برخلاف سیادت عقلانی و سیادت سنتی است. سیادت کاریزمایی به طور اخص غیرعقلانی است، بدین صورت که با همه قواعد بیگانه است. سیادت کاریزمایی در حیطة مدعایش، گذشته را تکفیر می کند و بدین معنا نیرویی انقلابی است. این سیادت هیچ تصاحب قدرتی را بنا به تملک دارائی، چه توسط سرور و چه توسط گروه های ممتاز اجتماعی نمی پذیرد. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۰)

کاریزما در شکل توانمندش تمام قوانین و سنت ها را می شکند و همه مفاهیم مقدس را زیرورو می کند. کاریزما بدین معنای کاملاً حقیقی، حقیقتاً نیروی انقلابی خلافی در تاریخ است. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۸)

سیادت کاریزمایی همواره مولود اوضاع و احوال غیرعادی برون (خصوصاً سیاسی یا اقتصادی) یا

درونی، و روحی (به‌ویژه مذهبی) یا هردو می‌باشد. این ساختار از هیجان مشترک یک گروه انسانی، هیجانی که محصول امری غیرعادی می‌باشد و یا از اخلاص و فداکاری نسبت به یک قهرمان به‌وجود می‌آید. (وبر، ۱۳۶۴: ۴۴۳) در این صورت، سرشت سیادت کاریزمائی که تنها در تولد و یا پیدایش خود از نمونه خالص بوده است، عمیقاً دگرگون می‌شود. در نتیجه، این سیادت یا سنتی می‌گردد، یا عقلائی (قانونی) می‌شود و یا در مواردی تبدیل به ترکیبی از هردو می‌شود. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۲)

۴. عناصر کاریزمای وبر

یک. مشروعیت کاریزمایی

تنها مبنای مشروعیت برای آن کاریزمای شخصی است و آنهم تازمانی که ثابت شده باقی بماند، یعنی تازمانی که تأیید مریدان را دارد و می‌تواند آنها را راضی کند؛ اما این تأیید تا زمانی بقا دارد که اعتقاد به رسالت کاریزمایی‌اش پا بر جاست. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۰)

دو. رهبری

او سه نوع اقتدار سنتی، عقلانی و کاریزمایی را نامبرده و در مهم‌ترین اثر خود، کتاب *اقتصاد و جامعه* کاریزما را توصیف می‌کند:

کاریزما صفتی فوق‌العاده در یک شخص است که ممکن است، واقعاً وجود داشته باشد، یا اینکه ادعا شود و یا وجود آن صرفاً فرض شود.

واژه کاریزما برای خصوصیت ویژه شخصیت یک فرد که به‌خاطر این ویژگی از افراد عادی جدا انگاشته می‌شود و به‌عنوان کسی که صاحب توانایی‌ها یا خصوصیات فوق‌طبیعی، فوق‌انسانی، یا حداقل استثنایی باشد، به‌کار می‌رود. این ویژگی‌ها بدان گونه‌اند که قابل دسترسی برای افراد عادی نیستند، بلکه منشأ آنها الهی یا منحصر به فرد تلقی می‌شود و فرد مورد نظر به‌عنوان رهبر تلقی می‌گردد. (وبر، ۱۳۷۴: ۳۹۷)

باید توجه داشت که او با کردار ضابطمند بیگانه است و بنابراین نیروئی است که در تاریخ خالق ارزش است، بنابراین شخصیت «کاریزمایی» شخصیتی است که به‌خاطر صفات و سلوک خود مورد توجه و تکریم قرار می‌گیرد. چنانچه این توجه و تکریم جنبه سیاسی داشته باشد، می‌تواند به استقرار سیادت کاریزمایی منتهی گردد. (وبر، ۱۳۷۴: ۲۲) فروند در خصوص کاریزمای وبر می‌گوید:

وبر به دولتی که در رأس آن شخصیت کاریزمایی با خصلت انقلابی، سلطه و اقتدار یافته است، با نگاه غیرعقلانی می‌نگرد. در عین حال او فقط دولت‌های اقتدار یافته با حاکمیت قانونی را عقلانی می‌انگارد، چراکه در باور او صرفاً حاکمیت، قانونی،

عقلانی است و حاکمیت‌های دیگر، مانند سنتی و کاریزمایی غیرعقلانی است و غیرنظام‌مند. (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

حاکمیت کاریزمایی در سیاست، درچهره‌های گوناگونی ظاهر می‌شود، درچهره عوام فریب، دیکتاتور اجتماعی، قهرمان نظامی و یا انقلابی و ... او مبنای عملکردش عاطفی است، نه عقلانی، نهادها را در هم می‌شکند ... حدود و هنجارها را خود رهبر به‌موجب اقتدار شخصی و به تبع رسالتی که گمان می‌کند برعهده دارد، تعیین می‌کند، بنابراین مشروعیتش را مستقل از هر معیار خارجی از درون خود بیرون می‌کشد ... و مشروعیتش را از ویژگی شخصی خود دارد و خود را پاینده هیچ حدومرز یا قانونی نمی‌داند. (همان: ۲۲۱)

سه. قدرت

قدرت رهبر کاریزمایی مبتنی بر شناسایی و قبول رسالت شخصی او از طرف رعایا و پیروان است. این پذیرش می‌تواند فعالانه یا منفعلانه باشد و منبع آن ایمان و تسلیم به قدرت فوق‌العاده و عجیب و بی‌نظیری است که در سنت و قانون بی‌سابقه بوده و به‌همین دلیل الهی به‌حساب می‌آید. این ایمان مولود شور و شرایط اضطراری است. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۶) رابطه بین رهبر و پیروان جنبه پیروی ندارد و بلکه یک الگوی حامی‌مشتري است که در آن رهبری به ازای غنایم از هواخواهی برخوردار می‌شود. (ترنر، ۱۳۷۹: ۴۱)

چهار. قانون

شکل خاص داوری کاریزمایی عبارت از وحی یا ندای پیامبرگونه و یا حکمت سلیمانی حکیمی که خواص کاریزمایی دارد، است. این حکمیت به کمک قضاوت و ارزیابی کاملاً مشخص و کاملاً فردی انجام می‌گیرد؛ ولی مدعی ارزش و اعتبار مطلق می‌باشد که همان حیطة عدل قاضی است. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۶) در نظر وبر سلطه کاریزمایی به‌وسیله اطاعت، نه از طریق قواعد یا سنن؛ بلکه از شخصی که تقدس یا قهرمانی یا برخی ویژگی‌های فوق‌العاده به او نسبت داده می‌شود، اعمال می‌گردد. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۲)

اقتدار کاریزمایی اصیل، فاقد قوانین و مقررات انتزاعی حقوقی و دادیایی رسمی است. قوانین عینی آن ناشی از تجربیات شخصی و از فیض آسمانی و قدرت خداگونه قهرمان است. سیادت کاریزمایی هر نوع قیود و وابستگی به مقررات برونی را به‌نفع روحیه اصیل پیامبرگونه و قهرمانی رد می‌کند. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۶) هیچ نظامی از قواعد صوری، اصول مجرد حقوقی و بنابراین هیچ فرآیند قضایی منطبق بر آنها وجود ندارد... قضاوت‌ها فی‌البداهه از موردی به مورد دیگر ابداع می‌شوند و منشأ آنها منتسب به قضاوت‌های الهی و وحی می‌شود. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۰)

پنج. اقتصاد اقتدار کاریزمایی

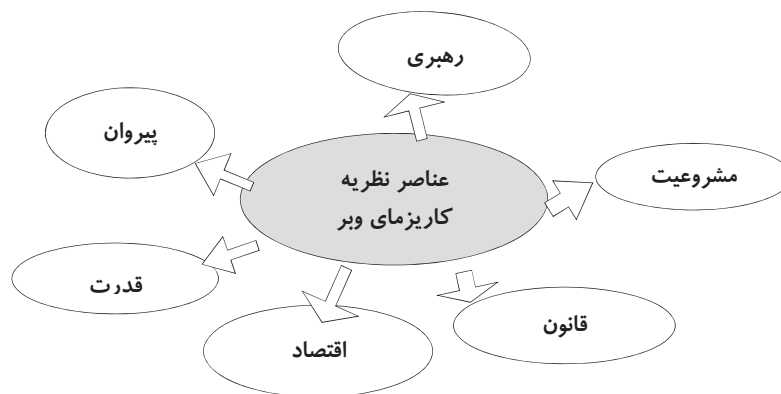
کاریزمای خالص، به‌طور اخص با ملاحظات اقتصادی بیگانه است، وبر می‌گوید:

در حد بالائی، هدایا، موقوفه‌ها، حتی رشوه و انعام زیاد، یا گدائی، انواع کاملاً بارز تأمین معیشت کاریزما است. از طرف دیگر «غنیمت» قهرآمیز یا مسالمت‌آمیز (همراه با زور)، نوع دیگر تأمین حوائج کاریزمائی است، از نقطه نظر فعالیت اقتصادی عقلائی، کاریزما یک نیروی غیراقتصادی است، او هر نوع درگیری در روال روزمره دنیوی را طرد می‌کند. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰)

رهبر کاریزمایی و مریدانش نباید نیازهای خود را از طریق فعالیت‌های معمولی اقتصادی برآورند. کاریزمای خالص به‌طور اخص با ملاحظات اقتصادی بیگانه است. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۱) اگر آنها گروهی جنگجو هستند، همچنان‌که رسم اردوهای نظامی است باید از طریق غارت و تاراج اموال خارج گروه، احتیاجات خود را رفع کنند و غنایم جنگی را باید به‌صورت اشتراکی مورد استفاده قرار دهند. چنانچه گروهی مسالمت‌آمیز هستند با تکدی‌گری، و پذیرش هدایا و پیشکش‌ها نیازهای خود را برآورند. بنابراین ساختار سلطه کاریزمایی، ساختاری ناپایدار است. (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

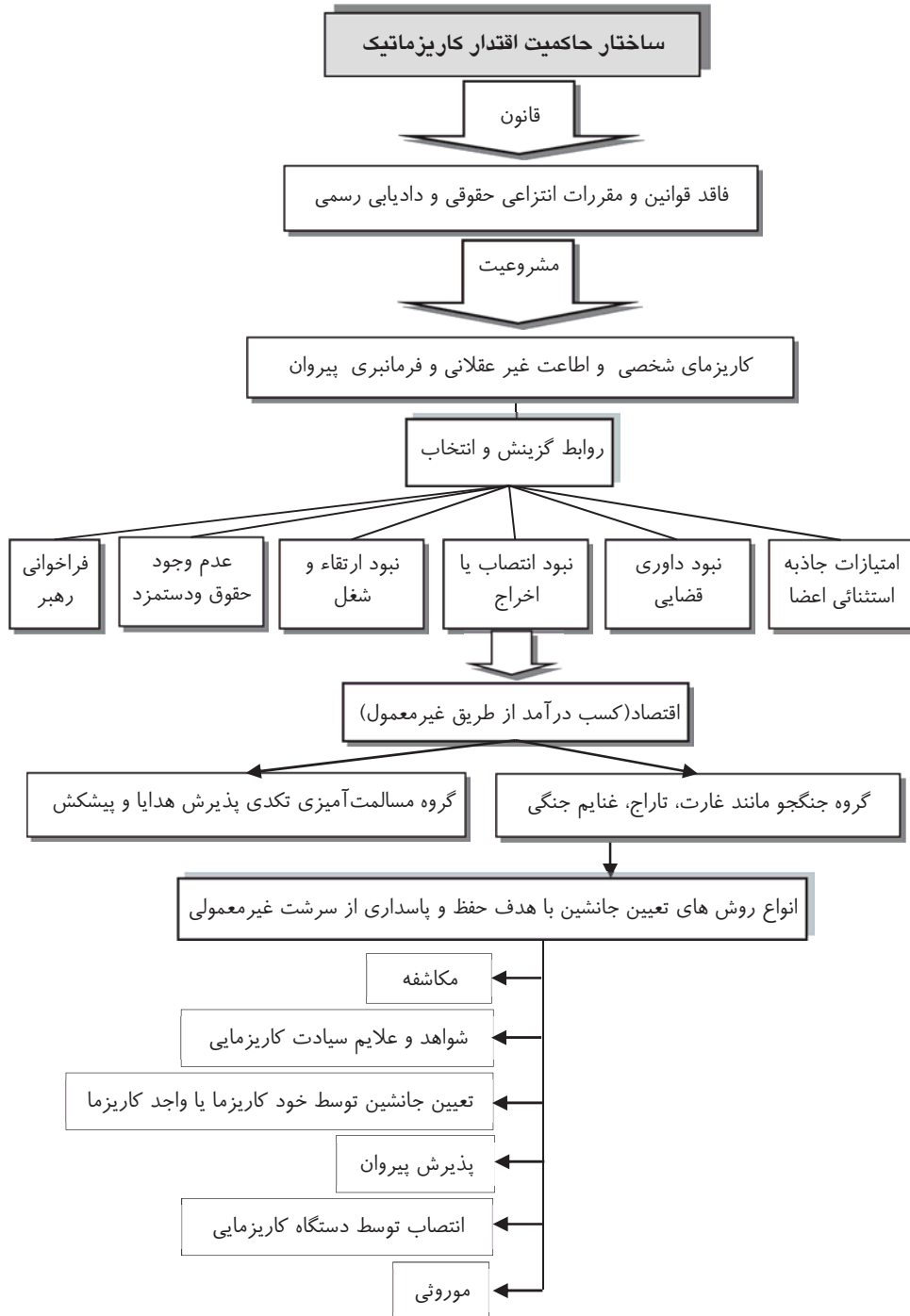
شش. پیروان و مریدان

کاریزما سیادت کاریزمایی نوع مشخصی از ساخت اجتماعی بوده و دارای ارگان‌های شخصی و سازمانی برای انجام خدمات و تهیه حوائج می‌باشد، نیروهای شخصی کاریزما مطابق با اصل وفاداری مرید به مرشد و بنا به ضوابط کاریزمایی برگزیده می‌شوند. و - نه قانون - این افراد از میان خیل پیروان گروه نزدیک به کاریزما را تشکیل می‌دهند. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۴۰) مریدان - پیروان - افرادی تنگ‌نظر، متعصب و یک‌سو‌نگرند و بدون چون‌وچرا از رهبر فرمانبرداری می‌کنند و جان خود را در راه او فدا می‌نمایند. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۲)



نمودار شماره ۱: مؤلفه‌های نظریه کاریزماتیک وبر

مهم‌ترین منبعی که وبر در آن به موضوع کاریزما پرداخته کتاب *جامعه و اقتصاد* است که براساس آن «ساختار حاکمیت کاریزماتیک» را در مدل محقق ساخته ذیل ترسیم شده است.



چگونگی انطباق نظریه کاریزما وبر بر سازمان مجاهدین خلق

۱. ماهیت کاریزمایی سازمان

گفتنی است که ازجمله شاخصه‌ها و از ویژگی‌های سازمان، داشتن رهبری کاریزما و برداشت‌های شخصی او از دین و مذهب است که در تشکیلات به حاکمیت یک فرد و همه‌کاره تشکیلات است. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۶۰) رجوی مشروعیت خود را با توسل به ایدئولوژی خاصی که ساخته خود اوست، توجیه می‌کند. در سازمان، ایدئولوژی فراگیری حاکم است که همه زوایای زندگی خصوصی و عمومی افراد جامعه را دربر می‌گیرد. (همان: ۴۴)

ایدئولوژی سازمان، ملغمه‌ای غریب و ناسازگار از ترکیب سطحی و منفعت‌طلبانه اسلام و مارکسیسم است. رجوی به‌خوبی آموخته بود که هرچیزی را از اسلام نمی‌خواست به‌عنوان مشابهات کنار بگذارد و هر آنچه را که می‌خواست از مارکسیسم بچیند. (بازرگانی، ۱۳۸۷: ۶۷)

عملکرد مذکور حاکی از برداشت‌های شخصی از دین است که فرد کاریزما براساس فهم خود تبلور می‌بخشد، تا قدرت جذب و فره خود را به پیروان القا کند. بنابراین ایدئولوژی حاکم بر تشکیلات رجوی در ردیف ایدئولوژی‌های هویت‌سازی قرار گرفت که نه بر تاروپود ادیان رسمی؛ بلکه براساس خودفهمی رجوی و با محوریت تمام‌عیار شخص مسعود رجوی شکل گرفته بود. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۴۲)

در سازمان خداپرستی هریک از اعضا از میزان وصل بودن او به رجوی محک زده می‌شد (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۹۱)

ابریشم‌چی نیز در نشریه مجاهد بیان داشته بود که مخالفت با مشیت مسعود کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خداست و مسعود، مریم را واسطه فیض بین خود و اعضای سازمان قرار داده بود... . رجوی در پنجمین سال انقلاب ایدئولوژیک، مریم رجوی را به‌عنوان مسئول اول مجاهدین معرفی کرد و در نشست‌های مختلف ازجمله نشست قرارگاه «باقرزاده» مریم را این‌گونه معرفی نمود:

عبارت اشرف مخلوقات که در قرآن به آن اشاره شده است، همان مریم رجوی است. (تقی‌پور، ۱۳۹۱: ۲)

پس از آن اعضا با واژه انقلاب مریم مواجه می‌شدند و افراد برای رسیدن به مسعود بایستی به مریم متوسل می‌شدند. قرار بود درک عظمت رجوی از کانال مریم عبور کند. (خدابنده، ۱۳۹۲: ۴۶)

بدین ترتیب مقام رجوی در نظر اعضا تا حد خدایی بالا رفته بود. رجوی در سخنرانی خود در عاشورای سال ۷۰ درحالی که پشت‌سر مریم رجوی ایستاده بود، گفت: «همه بگین یا سیده النساء العالمین». (سبحانی، ۱۳۸۳: ۹۲ - ۸۹) مقام پیامبری نیز از دیگر شئون ساخته‌شده برای رجوی است. (مجاهد،

۱۳۶۴: ۲۴۵ / ۱۳) رجوی پیامبری بود که هرگز اشتباه نمی‌کرد و در جایگاه رهبری، معیار حق و باطل است. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

۲. مشروعیت کاریزمایی رجوی در سازمان

رجوی با بهره‌گیری از برخی آموزه‌های دینی و جعل و ارائه تفاسیر خودساخته از اسلام، برای خود اعتبار و مشروعیتی دست‌نیافتنی و فوق‌بشری ساخت. او گاهی خود را امام زمان می‌نامد، گاهی خدا و گاهی دیگر پیامبری از سلسله انبیا معرفی می‌کند که اعضای سازمان باید همه‌چیز خود را فدای او کنند و می‌گفت: «همه باید به‌خاطر من زندگی کنند و به‌خاطر من کشته شوند». (تقی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۱۶) و یا می‌گفت:

اعضا باید به آن مرحله رسیده باشند که بدون طرح هیچ‌گونه سئوالی برای رهبری بمیرند و اگر زنده بمانند باید مورد حسابرسی قرار بگیرند. (تقی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

از جمله حربه‌های مشروعیت‌ساز رجوی، القا رابطه «خدا - انسان» بین رهبری و توده‌های سازمان است. وقتی رابطه رجوی با اعضای سازمان رابطه خدا - انسان باشد، دیگر جایی برای دموکراسی و حسابرسی باقی نمی‌ماند. این فکر را در اعضا القا کردند که رابطه رهبری با اعضا، رابطه مغز و دست است؛ دست و پا که فکر نمی‌کنند و تنها عمل می‌کنند. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۲۲) مریم رجوی در جلسه‌ای که به نشست امام زمان معروف است، گفت: «مسعود مسائلس را از امام زمان سئوال می‌کند». (شمس حائری، ۱۳۹۰: ص ۱۳۳ - ۱۲۲) در سازمان، رهبر تشکیلات با تحریف مذهب برای مشروعیت‌بخشی به خود، پیروی تام و تمام مریدان را کسب می‌کند.

۳. ساختار کاریزمایی سازمان

یکی از ویژگی‌های ساختاری در سازمان مجاهدین، نبود اساسنامه و آیین‌نامه تشکیلاتی است. این خلأ به رهبران سازمان این اجازه را می‌داد، تا بدین‌وسیله بتوانند بسیاری از خودسری‌های خود را بیوشانند... سازمان جرأت نمی‌کرد شرایط ورود به سازمان را ممنوعیت محفل و نداشتن حق اظهارنظر و سرسپردگی تشکیلاتی و گزارش‌نویسی از هم‌زمان و از خانواده خود، طلاق‌های اجباری، زندان و اعدام برای جدادگان قرار دهد. رجوی به اعضا هیچ‌گونه ضابطه‌ای نمی‌دهد، تا همه بدانند حق و حقوقشان در سازمان چیست و اگر خواستند روزی از همکاری خودداری کنند، سازمان چه رفتاری با آنها خواهند کرد. حقوق و وظایف و محدوده مسئولیت‌های اعضای سازمان مشخص نیست و هیچ اعتراضی قابل طرح نیست. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۸۸)

قابل تأمل است که در طول حیات سازمان، حتی یک کنگره هم برگزار نگردیده و هیچ‌گونه

انتخاباتی در هیچ‌زمینه‌ای برگزار نگردیده است. شورا در هیچ موردی حتی در ابتدایی‌ترین شکل آن عملی نشده است و هیچ‌گونه آیین‌نامه و ضابطه‌ای که حدود اختیارات رجوی را روشن کند و ارگانی که بتواند او را کنترل نماید، وجود ندارد. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۲) مسئولیت‌های حساس‌تر، عموماً به کسانی واگذار می‌شد که سرسپرده‌تر بودند. افشاری از اعضای جداشده سازمان، مشخصات سرسپردگی در تشکیلات را چنین بیان می‌دارد:

- سرسپرده رجوی کسی است که خود باور کند که به لحاظ فردی «هیچ‌چیز» نیست، نه شخصیت فردی، نه تخصص فردی، هرچه دارد، تنها و تنها از رهبری است. سرسپرده کسی است که هیچ‌سئوالی ندارد، هرچه می‌گویند گوش می‌کند... سرسپرده کسی است که هر ضابطه‌ای را درست قبول می‌کند و تمام تحلیل‌های استراتژیکی و تاکتیکی را درست قبول می‌کند. (افشاری، ۱۳۹۲: ۴۹ - ۲۳)

در سازمان مراتب سازمانی طبقه‌بندی شده و براساس مسئول و تحت مسئول تقسیم شده است. هیچ گسست و انفصالی وجود ندارد و همه به یکدیگر وصل ایدئولوژیک هستند. هرکس باید تابع بالاتر از خود، یعنی ایدئولوک‌تر از خود باشد ... و این رابطه و اتصال تا رجوی که در رأس هرم تشکیلات نشسته است، ادامه دارد. رجوی رهبر ایدئولوژیک است، یعنی کسی که تنظیم رابطه‌اش با خداست و رابطه دیگران با خدا را برقرار می‌کند. لذا هرکسی که رابطه‌اش با رجوی قطع باشد، با هستی رابطه‌اش قطع است. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

در ساختار مذکور، تشکیلات ویژگی سری دارد و هر پست و مقامی با نزدیکی و دوری از رهبری سنجیده می‌شوند. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۷۸) در این ساختار انتقاد اعضای پایین به اعضای بالاتر از خود ممنوع است. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

۴. رهبری کاریزماتیک در سازمان

رجوی دارای ویژگی‌هایی فردی بود که در سایر اعضای سازمان وجود نداشت. او تیپ جذاب و تأثیرگذاری داشت و این ویژگی‌های فردی، توانمندی‌های او در پهنه‌های مختلف، تسلط به برخی بحث‌های جهان‌بینی، سخنوری و نفوذ کلام وی در شنونده در مجموع از وی شخصیتی کاریزماتیک می‌ساخت. اشراف او به علوم سیاسی، فلسفی و آیات قرآنی و تفسیر آنها بر جذابیت وی می‌افزود. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۴۷ - ۴۵)

رجوی در تفسیربه‌رأی و تأویل و معلق زدن در مفاهیم، استاد ورزیده‌ای بود. (افشاری، ۱۳۹۲: ۱۱۷) او بسیار ماهرانه می‌توانست هر قوم و ملیتی را در سخنرانی‌هایش تحت‌تأثیر قرار دهد. به‌نوشته

لطف‌الله میثمی، رجوی، تبحر و مهارت زیادی در سخنرانی و نوشتن مقاله داشت و قدرت قلم و بیانش خیلی عجیب بود. (بهشتی سرشت و باطنی، ۱۳۹۳: ۴۵)

سازمان پس از استقرار در عراق به تدریج در معرض تغییر و تحول قرار گرفت و به سوی هژمونی تمام و کمال شخص رجوی پیش رفت. رجوی به عنوان رهبر بالامنزاع معرفی گردید و از همه مسئولیت‌ها، پاسخگویی و انتقادپذیری میرا اعلام شد. او تنها در برابر خدا جوابگو بود. (نشریه مجاهد، ۲۴۱ / ۲۲ - ۲)

گفتنی است که رجوی به منظور دست‌یابی به قدرت مطلق‌العنان در سازمان اقدام به طراحی چهار مرحله انقلاب ایدئولوژیک نمود که هدف اصلی آن، ارتقای مقام خود به مقام پیامبری خارق‌العاده با ویژگی‌های استثنایی در رأس تشکیلات بود. او می‌خواست موقعیت خود را به تأیید همه اعضا و هواداران برساند و موانع داخلی را رفع و یا سرکوب نماید. اعضا باید می‌پذیرفتند که رهبری نقش «پیشوا» را در سازمان داشته باشد و در همه موارد از جمله: مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و ... مطیع و تسلیم محض وی باشند.

اولین مرحله انقلاب ایدئولوژیک، ازدواج غیرشرعی رجوی با مریم قجر عضدانلو، همسر فرد دوم سازمان، یعنی مهدی ابریشم‌چی بود. عضدانلو بلافاصله پس از جدایی از ابریشم‌چی بدون نگرانی از زمان عده با رجوی ازدواج می‌کند و اعضای طراز اول سازمان نظیر محمد حیاتی، به دفاع از مظلومیت و حقانیت رجوی می‌کنند و ازدواج غیرشرعی آن دو را نوعی انقلاب ایدئولوژیک معرفی می‌کند. تمامی اعضای سازمان باید پروسه‌ای را دنبال کنند که در مناسبات درونی به انقلاب کردن تعبیر می‌شود. مفهوم انقلاب این است که اعضای سازمان باید گذشته خود را به نقد کشیده با پذیرش دیدگاه‌های تازه که محوریت آن اطاعت محض از فرامین و تصمیمات رهبری است با رجوی بیعت کنند. (خدابنده، ۱۳۹۲: ۴۶ - ۴۵)

مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، استثمار رده بود. یکی از اصول حاکم بر سازمان مجاهدین در سال‌های اولیه تشکیل، وجود سانترالیسم دموکراتیک بود؛ اما سازمان به مرور از بخش دموکراتیک آن فاصله گرفت و سانترالیسم محض آن بر تشکیلات حاکم شد.

باید توجه داشت که تا سال ۱۳۶۴ که رهبری رجوی هنوز جنبه ایدئولوژیک پیدا نکرده بود و تنها سیاسی - تشکیلاتی بود، در سازمان دو نهاد به نام کمیته مرکزی و دفتر سیاسی وجود داشت، گرچه همه اعضا آن را رجوی عزل و نصب می‌کرد، توده‌های سازمان هیچ‌گونه دخالتی در انتخاب و تعیین صلاحیت آنها نداشتند؛ اما به هر حال فرمالیسمی از رهبری جمعی به چشم می‌خورد. پس از انقلاب

ایدئولوژیک ۱۳۶۴، این دو نهاد به دستور رجوی منحل و اعضای آن به هیئت اجرایی تغییر نام یافتند. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

مرحله سوم انقلاب ایدئولوژیک، صدور دستور طلاق‌های اجباری و جمعی توسط رجوی در سازمان با عنوان «تنگه و توحید» بعد از عملیات فروغ جاویدان بود. عملیات که با تصمیم‌گیری مسعود رجوی اجرا شد، با شکست سهمگینی مواجه شد. رجوی در این عملیات، نه تنها خود را مسئول شکست این عملیات ندانست؛ بلکه تلاش کرد، تا با سفسطه در مقولات ایدئولوژیک شکست را به گردن نیروها بیندازد. او بیان می‌داشت که شماها باید خالص شوید، تا لایق من بشوید. در نتیجه رجوی طلبکارانه وارد عمل شد که شما به فکر زن و بچه بودید، درحالی که می‌بایست تنها به فکر توحید که همان رهبری است، می‌بودید؛ به همین جهت شکست خوردید. لذا باید همه اعضای سازمان زنان خود را طلاق اجباری بدهند. او خطاب به زنان و مردان متأهل که در نشست طلاق گرد آمده بودند، گفت:

قلب هیچ کس مال خودش نیست؛ همه قلبها متعلق به رجوی است... قلب زن متعلق به شوهرش نیست. همه قلبها مال من است و قلبها باید به من عشق بورزند و سینه‌ها باید برای من بتپند. هر کس به میزان و درجه‌ای که قلبش به دیگری عشق بورزد، به همان اندازه حق رهبری را ضایع کرده است. (شمس حائری، ۱۳۷۳: ۱۱۴)

مرحله چهارم انقلاب ایدئولوژیک، فردیت و جنسیت بود. در سال ۱۳۷۲، زنان تمام پست‌های عالی‌مرتب سازمان را اشغال کردند. در تشکیلات رسماً اعلام شد که هر زنی در تشکیلات، بالاتر از هر مردی است. (خدابنده، ۱۳۹۲: ۴۸) رجوی بعد از انقلاب ایدئولوژیک تشکیلات، مجاهدین را در مسیری قرار داد که از آن لحظه به بعد همه چیز اعم از ایدئولوژی و دیانت، سیاست و استراتژی در شخص او گره می‌خورد. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۵۲)

۵. پیروان و مریدان کاریزمایی سازمان

یکی از راه‌های سازمان برای ناآگاه نگه داشتن افراد، ایزوله‌سازی آنها در حوزه فکر و اطلاعات است. در سازمان حق صحبت کردن وجود ندارد و اعضا از داشتن کتاب محروم هستند و حق ندارند موسیقی یا رادیو گوش کنند. (گسلر، ۱۳۹۴: ۱۱۸) بحث آموزش و کلاس‌های آموزش یکی از عینی‌ترین صحنه‌های دیکتاتوری یک‌سویه از بالا به پایین در سازمان است. (عدالتیان، ۱۳۷۴: ۹۸) سازمان به اعضا آموزش می‌داد که فکر نکنند و با دید انتقادی به کارهای سازمان و رهبری نگاه ننمایند؛ بلکه با

دید خودسپاری و تأیید کامل و اعتماد به آن نگاه کنند. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۹۱) هرکس که به درون سازمان قدم می‌گذارد از همان لحظه باید مطالعات سیاسی و آموزش‌های تئوریک و رشد و تعالی خود را ببوسد و کنار بگذارد و تبدیل به تأییدکننده‌ای مطیع و فرمانبر گردد. (شمس حائری، ۱۳۷۳: ۹۱) ویژگی‌های اعضای سازمان عبارتند از:

اعضای سازمان حاضرند، تا جان خود را در راستای منافع تشکیلات و رهبری فدا کند. بارزترین مثال این نمونه به سال ۱۳۸۲ بر می‌گردد، وقتی که مریم رجوی و تعدادی از کادرهای بلندپایه سازمان در فرانسه، دستگیر شدند، چندین نفر از اعضای سازمان در سراسر اروپا در برابر چشمان بهت‌زده مردم خود را آتش زدند که در نتیجه این شانتاژ سه نفر در دم کشته شدند. یکی از سران سازمان قبل از این خودسوزی‌ها می‌گوید: «صدها نفر خود را در لیست خودسوزی قرار داده و مصمم هستند خود را به آتش بکشند!» (بهرامی، ۱۳۹۱: ۲۸۵؛ پویا، ۲۰۰۶: ۱۲۵، ۲۸)

از دیگر موارد اینکه در جریان تلاش‌های پلیس عراق برای در اختیار گرفتن پادگان اشرف برخی از نیروهای سازمان در عملیات انتحاری، خود را به زیر چرخ خودروهای پلیس عراق انداختند. (اکرمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

اطاعت‌پذیری محض از دیگر ویژگی‌های اعضای سازمان بود؛ چنان‌که سبحانی در این باره می‌گوید:

رجوی می‌خواست که اعضای سازمان با وی به‌جای یک رابطه سیاسی و تشکیلاتی یک رابطه عمیقاً معنوی و قلبی برقرار کند و به نقطه‌ای برسند که دیگر انجام کاری را سؤال نکنند. در این نوع رابطه معنوی و مذهبی، اعتماد حرف اول و آخر را می‌زند. او می‌گفت که من قلب می‌خواهم، عقل نمی‌خواهم. رجوی با انقلاب ایدئولوژیک، شعور فرد را می‌گرفت و به‌جای آن شور و احساس تزریق می‌کرد. (خدابنده، ۱۳۹۲: ۲۵۲)

اطاعت‌طلبی محض باعث گردید، تا تشکیلات به مجموعه‌ای از افراد مسخ‌شده تبدیل شود و هیچ اصلی جز سرسپردگی و خاکساری اعضا و هواداران نسبت به رأس سازمان حاکم نیست. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۱۱۷) حتی اگر مأموریت کشتن پدر و مادر و یا یکی از اعضای خانواده‌اش باشد. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۲۶۲)

۶. قانون در سازمان

یکی از ویژگی‌های ساختار تشکیلاتی در سازمان مجاهدین، نبود قانون قابل استناد است. این وضع در بیان اعضای جدا شده سازمان چنین آمده است:

رهبری تشکیلات، برای اداره تشکیلات مجاهدین قوانین خاص خود را وضع می‌نمود. اسلام و مارکسیسم را درهم آمیخت و برای خود و اعضایش دین جدیدی ابداع می‌کرد. در دین جدید رجوی با عنوان «دینامیسم قرآن» خیلی از چارچوب‌ها و قوانین دینی حذف می‌شد. حرف‌ها و فتوهای او جلوتر از آیات قرآن بود و تمرد از دستورات او عواقب سخت و مرگباری به همراه داشت. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۵۷۹)

در سازمان، حرف رجوی قانون است، هیچ مکتوب مدونی در هیچ‌زمینه‌ای که بتوان به آن استناد کرد، وجود ندارد و اگر هم به نشریات اول انقلاب استناد کنید شلاق می‌خورید و هزارن انگ به آدم می‌چسبانند. همه‌چیز شفاهی و لفظی است... (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۸۹)

یکی از قوانین او مربوط به ازدواج و مقوله خانواده است. (سبحانی، ۱۳۸۳: به نقل از خدابنده، ۱۳۹۲: ۲۵۷) ازدواج غیرشرعی مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو با نام انقلاب ایدئولوژیک درخصوص قانون مبتنی بر نظر رجوی است. نمونه دیگرهای از این نوع قوانین خود ساخته عبارتند از:

یک. قانون ازدواج اجباری

در طی عملیات فروغ جاویدان عده‌ای زیادی از افراد سازمان کشته شدند. (سبحانی، به نقل از خدابنده، ۱۳۹۲: ۲۴۹) رجوی بعدازآن قانون ازدواج‌های اجباری را وضع کرد. در جریان ازدواج‌های اجباری، افراد مجبور به ازدواج هستند و رجوی شرایط ازدواج اعم از شرایط سنی و هم شرایط رده تشکیلاتی را تعیین می‌کند. در موارد بسیاری زنان حق انتخاب همسر را ندارند و مجبورند با همسری که سازمان برای آنها انتخاب کرده، ازدواج کنند. (افشاری، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

دو. قانون طلاق اجباری و اضمحلال خانواده

براساس آنچه در خاطرات اعضای جداشده سازمان آمده است، بعد از طلاق‌های اجباری اعضا موظف بودند که همه آنچه در ذهنشان نیز نسبت به جنس مخالف می‌گذشت را به مسئول مافوق گزارش کنند، همچنین هر یک از آنان وظیفه داشتند که در صورت مشاهده بروز این‌گونه احساس‌ها در سایر اعضا نسبت به گزارش آن اقدام نمایند؛ چنان‌که رجوی در مورد خود می‌گفت: «ما زن و شوهر نیستیم. من رهبر عقیدتی مریم هستم». (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

گفتنی است قبل از ماجرای طلاق‌های اجباری به تمامی خانواده‌ها ابلاغ شده بود که «شما مسئولیتی در برابر همسران و فرزندان خود ندارید و همه شما مال رهبری هستید و رهبری دلش بیشتر از شما برای فرزندانان می‌سوزد». (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۹۵) وجود کانون مستقلی در

تشکیلات به نام خانواده، به هیچ وجه مورد پسند رجوی نبود و آن را نقطه انفصال روابط تشکیلاتی اعضا می دانست و بارها از خانواده به عنوان «قلوس»^۱ تشکیلات یاد کرده است. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۹۶)

سه. برداشتن رحم زنان و جدا کردن کودکان از والدین

بنابر اهداف سازمان، فرد انقلاب کرده باید خود را به قله برساند که فتح قله در سازمان با جراحی رحم عینی می شود. این حرکت آخرین میخ را بر تابوت عاطفه فرد فرو می برد، تا عنصر تکامل یافته دستگاه ایدئولوژیک رجوی ها، به بی امیدگی کامل رسیده و در نتیجه برای همیشه در تشکیلات رها گردد. (بتول سلطانی به نقل از: خداینده، ۱۳۹۲: ۲۷۰)

به گفته زهرا میرباقری، این کار را با بهانه های مختلف همانند: درمان کمردرد، سنگ کلیه و کم خونی انجام می دادند و رحم و تخمدان های زنان را خارج می نمودند، تا چشم اندازی برای آینده نداشته باشند و تا ابد برده سازمان باشند. رجوی از وجود کودکان در خانواده ناراضی بود؛ لذا سازمان به بهانه جنگ ایران و عراق و اینکه جان کودکان در خطر است، تمام کودکان را از پدران و مادران جدا نمود و به اروپا، آمریکا و کانادا فرستادند. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۹۸)

چهار. حکم اعدام برای جدانشدگان

رجوی به خصوص پس از اوج گرفتن موج اعتراض و تقاضا برای جدایی از سازمان پس از عملیات مروراید و اعتراض به کشتار کردهای عراقی، دستور داد که هرکس قصد خروج دارد، برایش دادگاه تشکیل دهند و حکم اعدام صادر کنند، تا افراد را مرعوب سازند و کسی جرأت نکند، تا اعلام کناره گیری نماید. (شمس حائری، ۱۳۹۰: ۷۷) اعدام ها در درون سازمان هیچ توجیهی نداشت. با زدن برچسب هایی چون خائن و بریده آدم می کشتند و به هیچ اصلی پایبند نبودند. (غیوران، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

پنج. قضاوت در سازمان

سازمان برپایی جلسات محاکمه قضایی بدون رویه قانونی، بدون حضور وکیل و تنها براساس صلاح دید رهبری سازمان و اعضای رده بالای سازمان بود. مسعود رجوی در این زمینه می گوید:

جدا شدن از تشکیلات به مثابه خیانت به خدا و مردم ایران است و مجازاتش مرگ است. (تقی پور، ۱۳۹۱: ۶۴)

۱. قلوس به معنای انگشت اضافه در دست است.

دائماً اعضا در برابر عملکردهایی مانند: گوش دادن به ایستگاه‌های رادیوی خارجی، اعلام نظرات سیاسی فردی به سایر اعضا، شرکت نکردن در نشست‌های اجباری، برقراری تلفن فردی، اجتناب از شرکت در تمرینات نظامی، اجتناب از شرکت در طلاق‌های اجباری، داشتن افکار جنسی، برقراری ارتباط با دوستان و خانواده، کشیدن سیگار، درخواست خروج از سازمان، تنبیه و مجازات می‌شدند. (خدابنده، ۱۳۹۲: ۶۳۷)

شش. اقتصاد غیر عقلانی سازمان

حمایت و کمک مالی کشورهای غربی و شرقی یکی دیگر از منابع مالی سازمان مجاهدین محسوب می‌شد. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۳۰۳) آلمان اصلی‌ترین پایگاه حضور عناصر اطلاعاتی سازمان بود و سازمان برای پیشبرد اهدافش آنها را در رابطه با وضعیت ایران تغذیه اطلاعاتی می‌کرد و در مقابل انبوهی خدمات استقرایی، امکاناتی و رفاهی در آلمان دریافت می‌کرد.

در فرانسه نیز وضع برهمنین منوال بود. پس از سقوط صدام در عراق، منافع سازمان ایجاب می‌کرد که بلافاصله خود را زیر چتر حمایتی آمریکا ببرد و همان کاری را که طی سالیان سال با صدام کرده بود، در خدمت اطلاعاتی وی بود، همان وظایف را در قبال آمریکا انجام داد و انبوهی امکانات و حمایت‌های سیاسی آمریکا را جذب کرد؛ (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۳۰۴) اما مهم‌ترین حامی مالی سازمان مجاهدین کشور عراق بود. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۸۰)

بخشی از منابع مالی سازمان از راه جمع‌آوری کمک‌های سازماندهی‌شده از طریق افراد خاص و پناهندگان ایرانی به‌وسیله نمایندگی‌های سازمان در اروپا، آمریکای شمالی و در خاورمیانه می‌شود. بخش دیگر از منابع مالی توسط کمک‌های اهدایی اعضای سازمان تأمین می‌گردد که این افراد مجبور هستند که به‌طور منظم مبالغی را به سازمان واریز نمایند. (گسلر، ۱۳۹۴: ۵۵)

یکی از راه‌های درآمد، کمک‌های مالی هواداران سازمان در خارج از کشور، شرکت در باندهای قاچاق سلاح، چاپ اسکناس‌های جعلی و کمک‌های مالی رژیم‌صهیونیستی است. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۸۱) اخاذی از خانواده اعضای سازمان از شیوه‌های درآمد مالی سازمان بود. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۳۱۰)

اخاذی از دولت‌های غربی نیز شیوه دیگر کسب درآمد بود. سازمان با تأسیس انجمن‌های خیریه و نهادهای رسمی بسیاری با عناوینی مانند: بنیاد آوارگان ایرانی، زنان تحت ستم ایرانی، خانواده زندانیان، کودکان بی‌سرپرست در جنگ تشکیل داده و شروع به جمع‌آوری اعانه و اخاذی می‌کردند. (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۴۸) از دیگر شیوه‌های اخاذی از دول غربی، جعل سند به‌وسیله پاسپورت اعضای فوت شده بود؛ لذا هرگونه وسیله و یا راهکاری قابل توجه است و اگر نتوانید وظیفه خود را انجام دهید از خون رهبری نوشیده‌اید. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۸۰)

از دیگر منابع مالی سازمان، دزدی بود، به طوری که در سال ۱۳۶۲ به همه پرسنل ابلاغ شد که به دزدی انقلابی از فروشگاه‌ها و مغازه‌های غربی دست بزنند و طبق دستورات اسلام این پول‌ها و کالاها نه تنها حرام نیست؛ بلکه بسیار هم حلال است. (راستگو، ۱۳۸۴: ۲۷۱)

گدایی سازمان یافته نیز از شیوه‌های کسب درآمد بود، بدین منظور سازمان، نهاد مالی - اجتماعی را در سال ۱۳۶۱ تأسیس کرد. (راستگو، ۱۳۸۴: ۲۶۵ - ۲۷۰) شیوه کار بدین صورت بود که هواداران سازمان در خیابان‌ها با نشان دادن نشریه‌های سازمان و همچنین عکس‌هایی از اعدام‌شدگان توسط حکومت اسلامی از مردم درخواست کمک مالی می‌نمودند. متوسط درآمد هر فرد مالی، بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دلار در روز است. یکی از شیوه‌های دیگر گدایی کردن، مراجعه به افراد سالمند و ثروتمندی است که ورثه‌ای نداشتند. (راستگو، ۱۳۸۴: ۳۰۱ - ۲۸۹)

نتیجه

بنابر آنچه در مقاله با توجه به آثار وبر و وبرشناسان در مصداق‌یابی مبتنی بر ساختار و عملکرد سازمان (منافین) مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت، فی‌مابین سازمان و مؤلفه‌های و عناصر کاریزمایی وبر نمودار شماره ۱ در ابعاد مختلف ماهیت، ساختار، مشروعیت‌یابی رهبر کاریزما، قانون، اقتصاد، قدرت‌یابی و نقش مردم با عنوان پیروان می‌توان براساس اشتراک و مشابهت انطباق را مدعی شد و به‌طور کلی نشانگر این مهم است که رهبری کاریزمایی رجوی با تعیین حدود و هنجارها و مشروعیت خودساخته با استفاده از تفسیر شخصی از منابع اعتقادی، جاذبه شخصی درونی و اکتسابی، خشونت‌گرا، جاه‌طلب، نبودن حقوق نظامی و یا انقلابی در سیاست، عوام‌فریبی با استفاده از فن خطابه و دیکتاتور با انتخاب القاب ساختگی که نماد رهبری باشد، توانسته پیروان خود را به اطاعت وادارد. در بُعد اداره آنها هم کسب درآمد سازمان از طریق گروگانگیری، غارت، فروش اطلاعات، فروش کودکان اعضای سازمان، دریافت کمک از کشورها بیگانه، بیگانگی با فعالیت‌های عادی اقتصادی و عمل براساس امور غیرعادی و فعالیت‌های غیرمعمولی مسالمت‌آمیز (گدایی، دریافت انعام، هدایا، پیشکش بیگانگان و دشمنانی همچون صدام) بوده است.

براساس مدل محقق ساخته شماره ۲ می‌توان عملکرد سازمان را مصداق عینی نظریه وبر به‌شمار آورد و انطباق (نظریه) کاریزمای وبر بر سازمان مجاهدین خلق (مصداق) بیانگر چگونگی کاربست عینی دیدگاه یادشده بر سازمان و صدق ادعای مورد نظر پژوهش می‌باشد، یا به دیگر تعبیر انطباق نظریه بر مصداق است.

مدل محقق ساخته ش ۲: مدل مفهومی انطباق (نظریه) کاریزمای وبر بر سازمان مجاهدین خلق (مصدق)

مؤلفه‌های نظریه کاریزمای وبر	سازمان مجاهدین خلق (منافقین)
ظهور رهبر کاریزماتیک بعد از تحولات اجتماعی، مانند: انقلاب یا جنبش.	ظهور تبلور رجوی به‌عنوان رهبری سازمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.
ماهیت: عدم پذیرش ثبات، ستاد رهبری فرهمند، نبود قوانین رسمی و سلسله مراتب اداری، غیرعقلانی و غیرنظام‌مند، عدم پای‌بندی به مرز و قانون، عدم پذیرش و بیگانگی با قوانین، روتینه شدن.	ماهیت: عدم پذیرش ثبات، ستاد رهبری فرهمند، قوانین خود ساخته ناظر به هدف غیرعقلانی و غیرنظام‌مند، عدم پای‌بندی به مرز و قانون، عدم پذیرش و بیگانگی با قوانین رایج.
مشروعیت: کسب مشروعیت خودساخته بر مبنای ویژگی‌های و جاذبه‌های شخصی	مشروعیت: کسب مشروعیت خودساخته بر مبنای ویژگی‌های و جاذبه‌های شخصی
ساختار: فاقد یک روش منظم استخدام و اخراج یا ترقی و ترفیع یا حقوق و آموزش منظم و تخصصی و صرفاً براساس صفات کاریزمایی همسو با مأموریت رهبر.	ساختار: فاقد یک روش منظم استخدام و اخراج یا ترقی و ترفیع یا حقوق و آموزش منظم و تخصصی و صرفاً براساس صفات کاریزمایی همسو با مأموریت رهبر.
رهبر (کاریزمای): تعیین حدود و هنجارها - کسب مشروعیت از درون خود، عدم پذیرش نهادها و کارمند، جاذبه شخصی، تنگ‌نظر، یک‌سونگر، نبودن حقوق نظامی و یا انقلابی در سیاست، عوام‌فریبی، قهرمان نما، دیکتاتور.	رهبر (کاریزمای): تعیین حدود و هنجارها - مشروعیت خودساخته با استفاده از تفسیر شخصی از منابع اعتقادی، جاذبه شخصی درونی و اکتسابی، خشونت‌گرا، جاه‌طلب، نبودن حقوق نظامی و یا انقلابی در سیاست، عوام‌فریبی با استفاده از فن خطابه و دیکتاتور با انتخاب القاب ساختگی که نماد رهبری باشد.
گروه‌های مردمی و حامیان: سرسپردگان و هواداران کاریزما، پیروان متعصب، آماده فدا شدن در راه هدف رهبر و افراطی و ترک زندگی دنیا کرده.	اعضا (گروه‌های مردمی و حامیان): سرسپردگان نا آگاه، ماجراجو، بحران‌زده، متعصب، آماده فدا شدن در راه هدف رهبر، اطاعت افراطی و به ظاهر ترک دنیا کرده.

مؤلفه‌های نظریه کاریزمای وبر	سازمان مجاهدین خلق (منافقین)
کسب قدرت: اقتدار کاریزماتیک براساس حمایت پیروان و مریدان.	کسب قدرت: اقتدار کاریزماتیک براساس حمایت اعضا.
قانون: نبود داوری قضایی، نبود ارتقا و شغل، نبود انتصاب و اخراج ضابطه‌مند، عدم وجود حقوق و دستمزد و فراخوانی رهبر.	قانون: انتخاب طبق جاذبه استثنائی، انتخاب طبق رابطه شخصی، نبود انتصاب و اخراج و ارتقا و شغل ضابطه‌مند و داوری قضایی نظام‌مند و فراخوانی رهبر.
اقتصاد و کسب درآمد: کسب درآمد از طریق طریق فعالیت‌های غیرمعمولی مسالمت‌آمیز (گدایی، دریافت انعام، هدایا و پیشکش) و از طریق خشونت‌آمیز (غارث، تاراج غنائم جنگی)، بیگانگی با فعالیت‌های عادی اقتصادی و عمل براساس امور غیرعادی.	اقتصاد و کسب درآمد: کسب درآمد از طریق گروگانگیری، غارت، فروش اطلاعات، فروش کودکان اعضا، دریافت کمک از کشورها بیگانه، بیگانگی با فعالیت‌های عادی اقتصادی و عمل براساس امور غیرعادی و فعالیت‌های غیرمعمولی مسالمت‌آمیز (گدایی، دریافت انعام، هدایا و پیشکش).
هدف: حفظ سرشت غیرمعمولی	هدف: حفظ سرشت غیرمعمولی

منابع و مأخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۵، *نقد و ارزیابی نظریه کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اکرمی، علی، ۱۳۷۷، «سرنوشت سازمان مجاهدین خلق چه خواهد شد؟»، *چشم‌انداز ایران*، ش ۵۹.
۳. اسماعیلی، سید حجت، ۱۳۹۳، *خداوند اشرف از ظهور تا سقوط (نگاهی مستند و تاریخی به روند فرقه‌گرایی سازمان مجاهدین خلق)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. افشاری، نادره، ۱۳۹۲، *عشق ممنوع، نوید نیوز*، ۲۴/۲/۱۳۹۲، سایت: www.irandidban.com
۵. بازرگانی، بهمن، ۱۳۸۷، «۳۰ خرداد ۶۰ و باطنی‌گری مجاهدین»، *چشم‌انداز ایران*، ش ۵۲.
۶. بهشتی سرشت، محسن و لیلا حیدری باطنی، ۱۳۹۳، «جریان‌شناسی گروه‌های ضد مذهبی سازمان مجاهدین خلق پس از انشعاب ایدئولوژیکی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۰»، *فصلنامه ژرفا پژوه*، ش ۱.
۷. بهرامی، قدرت‌الله، ۱۳۹۱، *سازمان مجاهدین خلق*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی انتشارات زمزم هدایت.

۸. پویا، امید، ۲۰۰۶م، سایت سازمان مجاهدین (دبلیو اس)، به نقل از *نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان خارج از کشور*، ش ۱۲۵، ۲۸ آذرماه ۱۳۶۶ و کتاب بنیانگذاران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور.
۹. تقی‌پور، مهرداد، ۱۳۹۱، *نتی برای مرگ (بررسی انطباق مستند گروهک تروریستی رجوی با فرقه‌ها)*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۱۰. ترنر، برایان، ۱۳۷۹، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز.
۱۱. سبحانی، محمدحسین، ۱۳۸۳، *روزهای تاریک بغداد*، آلمان، کانون آوا.
۱۲. شمس حائری، هادی، ۱۳۹۰، «مرداب»، *سایت منابع اسلامی*، قم، چ اول.
۱۳. شمس حائری، هادی، ۱۳۷۳، *بن بست انحراف*، تهران، کیهان.
۱۴. شیخاوندی، داور، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، گناباد، مرندیز.
۱۵. خداینده، ابراهیم، ۱۳۹۲، *یک نفر، یک روز، سی سال، بررسی کارنامه سی ساله تروریستی منافقین*، تهران، مؤسسه جام‌جم.
۱۶. راستگو، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، *مجاهدین خلق در آینه تاریخ*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. گسler، آنتونی، ۱۳۹۴، *کالبد شکافی یک انحراف*، ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
۱۸. گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار.
۱۹. عدالتیان، محمدرضا، ۱۳۷۴، *نفوذ به درون فرقه رجوی*، تهران، نگرش.
۲۰. غیوران، مهدی، ۱۳۸۶، «طالقانی و تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین»، *نشریه شاهد یاران*، ش ۲۲.
۲۱. فوزی، یحیی، ۱۳۸۶، «استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی»، *پژوهشنامه متین*، ش ۳۴ و ۳۵.
۲۲. فولادیان، مجید، ۱۳۹۳، *جامعه‌شناسی کاریزمای ملی (مطالعه تطبیقی - تاریخی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی)*، رساله دکترا، دانشگاه تهران.
۲۳. فروند، ژولین، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نیکان.
۲۴. وبر، ماکس، ۱۳۷۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی.

